



صراحت آیات قرآن در اثبات یا نفی رجعت

ساجده یوسفی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۳۰

محمدحسن نادم^۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۲/۰۷

چکیده

دلایل قرآنی که متکلمان امامیه برای دفاع از رجعت اقامه می‌کنند به لحاظ اعتبار در یک درجه نیستند. بعضی از آن‌ها بر امکان وقوع و بعضی دیگر، از پیشینه وقوع رجعت حکایت می‌کند. دو امر مذکور مورد اختلاف مسلمانان نیست و افراط در اقامه آن‌ها بیشتر به خلط محلّ نزاع می‌انجامد. اما از میان آیاتی که به‌عنوان اخبار از وقوع رجعت در آینده اقامه می‌کنند، بعضی را ظاهر و بعضی را صریح می‌دانند؛ همان‌طور که مخالفانی نیز آیاتی را به‌عنوان نفی صریح رجعت در قرآن، اقامه می‌کنند. این نوشتار، با تکیه بر دیدگاه درون مذهبی، به بررسی ادعای صراحت قرآن در اثبات یا نفی رجعت، پرداخته است و در نهایت، هر دو ادعای صراحت ناتمام یافته است. در قرآن، هیچ تصریحی در اثبات و انکار رجعت نمی‌توان یافت که اصلاً اگر «صراحتی» در کار بود، این اختلاف‌ها پیش نمی‌آمد. نتیجه آن که آیاتی در این موضوع ظهور دارند، یکی قوی‌تر و یکی ضعیف‌تر.

واژگان کلیدی

رجعت، آیات رجعت، رجعت در قرآن، اختصاصات شیعه.

۱. دانشجوی رشته شیعه‌شناسی مقطع دکترا. دانشگاه ادیان و مذاهب، نویسنده مسئول (sajede.usofi@gmail.com).

۲. دانشیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب (nadem185@yahoo.com).

مقدمه

موضوع رجعت نه تنها از داغ‌ترین نزاع‌ها میان شیعه و سنی است، بلکه از پرفراز و فرودترین موضوع‌ها، حتی در بین خود متکلمان امامیه است. یکی از جوانب مورد اختلاف در این موضوع، دلالت آیات قرآن است. آیا قرآن دلالتی بر رجعت دارد؟ امروزه متکلمان امامیه برای اثبات رجعت به آیاتی استناد می‌کنند که می‌توان آن‌ها را در سه گروه جای داد:

الف) آیاتی که دلالت بر امکان وقوع دارد؛ همچون ﴿أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ﴾ (قیامت: ۴۰)، ﴿وَاسْتَلْ مِنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنَ الرُّسُلِ﴾ (زخرف: ۴۵) (حرّعاملی، ۱۴۲۲ق: ۹۴ و ۹۸). برشمردن این آیات در میان ادله رجعت، خلط موضوع و مغالطه‌ای بیش نیست؛ چراکه در واقع تنها بر «امکان» وقوع رجعت دلالت دارند که اصلاً محلّ نزاع نیست! همه مسلمانان که خداوند را قادر به احیای در معاد می‌دانند، لاجرم او را قادر به احیای در رجعت هم می‌دانند. اختلاف این است که آیا آیه‌ای از وقوع رجعت در آینده امت اسلام خبر می‌دهد یا خیر؟!

ب) آیاتی که از حیات مجدد بعضی مردگان حکایت می‌کند، از زنده شدن پرنندگان در حکایت ابراهیم علیه السلام تا نمونه‌هایی در بنی اسرائیل و سایر اقوام (بقره: ۴۰-۵۷ و ۲۶۰؛ اسراء: ۴-۶ و ۷۱) (حرّعاملی، ۱۴۲۲ق: ۹۷، ۹۸، ۱۰۰ و ۱۰۵)؛ برشمردن این آیات نیز ضمن ادله رجعت، مغالطه است؛ چراکه از محلّ نزاع، یعنی اخبار از وقوع رجعت برای امت اسلام خارج است. صراحت این آیات در حیات مجدد بعضی از مردگان مورد انکار هیچ‌یک از فریقین نیست، اما آیا خود این آیات به‌تنهایی دلیلی است بر رجعت در آینده امت اسلام؟ خیر، بلکه تنها می‌توان آن‌ها را ضمیمه روایت نبوی «حذو النعل بالنعل»^(۱) قرار داد، مبنی بر این‌که بازگشت اموات در امت‌های پیشین رخ داده، بنا بر این حدیث، در امت اسلام نیز رخ خواهد داد. بدین ترتیب این آیات خود دلیل مستقلی در اثبات رجعت نیستند.

ج) آیاتی که از وقوع رجعت در آینده خبر می‌دهد؛ عموم مسلمانان هیچ آیه‌ای را حاکی از وقوع رجعت در آینده نمی‌دانند، بلکه در نظر آنان آیاتی به‌صراحت از نفی بازگشت به دنیا سخن می‌گویند و آیاتی دیگر نیز در این معنا ظهور دارد؛ اما متکلمان امامیه سه موضع مختلف دارند. در نظر برخی از ایشان، آیاتی صراحت یا ظهور در اثبات رجعت دارد (مثل صادقی تهرانی). برخی دیگر از متکلمان امامیه تنها ظهور بعضی از آیات را پذیرفته‌اند، اما ادعای تصریح را نپذیرفتند (مثل محمدحسین فضل‌الله)؛ اما دسته دیگر، هیچ دلیل قرآنی بر رجعت نمی‌یابند

(مثل محمدجواد مغنیه). بنابراین موضع‌گیری‌های مسلمانان درباره دلالت قرآن بر رجعت چنین است:

۱. آیات صریح درباره رجعت [نصّ در اثبات رجعت - نصّ در نفی رجعت]

۲. آیات ظاهر درباره رجعت [ظاهر در اثبات رجعت - ظاهر در نفی رجعت]

آیاتی که دلالت‌شان از ظهور فراتر نمی‌رود، در واقع به خودی خود و مستقل، دلیلی بر رجعت نیستند، بلکه به اعتبار تفسیری که از آن‌ها شده، به ضمیمه روایت تفسیری و نه مستقل از روایت، در این معنا انگاشته شده‌اند. اما آیاتی که «صریح» پنداشته شده‌اند، دلیل مستقلی در اثبات یا دفاع از این باور شمرده می‌شوند؛ چراکه بدون هیچ پیوستی بر رجعت دلالت دارند. به همین خاطر این نوشتار تنها به ادعای صراحت می‌پردازد.

۱. آیات صریح در اثبات رجعت

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (نمل: ۸۲ و ۸۳).

مدعیان صراحت معتقدند که در عبارت «یوم نحشر من کلّ امة فوجا ممن یکذب بآیاتنا»، اولین «من» تبعیضیه است و دومین «من» بیان «فوج» است؛ یعنی روزی که برخی از تکذیب‌کنندگان بعضی از امت‌ها را گرد می‌آوریم. روشن است که این روز قیامت نیست؛ چراکه در قیامت همگان محشور می‌شوند: ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾؛ فراهم‌شان کنیم و یکی از آن‌ها را وانگذاریم (کهف ۴۷). حال که حشر قیامت نیست، پس رجعت است (صادقی، ۱۳۶۵، ۲۲: ۲۶۷؛ صادقی، ۱۴۱۹، ۱: ۳۸۴؛ حرعاملی، ۱۴۲۲: ۹۲).

در مقابل، مخالفان مدعی هستند که «من» اول بیانیه است؛ مثل آیه ﴿فَأَجْتَنَّبُوا الرَّجَسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾ (حج: ۳۰). از همه بت‌ها باید کناره گرفت و نه بعضی از آن‌ها. بنابراین آیه می‌گوید: «روزی که از همه امت‌ها تکذیب‌کنندگان آن‌ها محشور می‌شوند، البته ذکر تکذیب‌کنندگان خصوصیت ندارد، بلکه چون آیه در مقام تهدید و ارعاب است، آن‌ها را به‌طور ویژه ذکر کرده است؛ وگرنه در آن روز که البته قیامت است، همگان محشور می‌شوند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۶: ۴۰؛ ر.ک: فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۱۷: ۲۴۷).

ارزیابی: با توجه به سیاق، مجموعه آیاتی که شماره ۸۲ و ۸۳ ضمن آن‌ها واقع شده، درباره قیامت است: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ... (۸۲) وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ

يُورَعُونَ (۸۳) حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ وَقَالَ أَكْذَبْتُمْ بَيَاتِي وَلَمْ تَحِطُوا بِهَا عَلِمًا أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸۴) وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ (۸۵)؛ زیرا:

«وقوع قول» و «حشر» ظاهر در قیامت است (طریحی، ۱۹۸۵م، ۵: ۴۵۷)، مگر قرینه‌ای خلاف آن باشد که به نظر نمی‌رسد قرینه مذکور (تبعیضیه بودن اولین «من» در عبارت «من کل امة فوجاً»)، بتواند این دو اصطلاح قرآنی را از معنای ظاهر و مرتکز صرف کند.

(۱) «حتی» غایت «یوزعون» است: «ردیف می‌شوند تا در محضر الهی بیایند». رجعت، حضور در محضر الهی نیست، بلکه بازگشت ممحصنین در ایمان و کفر به «دنیا» است تا به سزای خود یا به دولت و شوکت برسند. رجعت حیات مجدد در همین دنیا است و نه گردآمدن در محضر الهی که غایت حشری است که این آیه ۸۳ از آن سخن می‌گوید.

(۲) حال که این، حشر در محضر الهی است؛ پس اولین «من» در عبارت «یوم نحشر من کل امة فوجاً ممن یکذب بآیتنا»، بیانیه است؛ یعنی روزی که از همه امت‌ها [سران] تکذیب‌کنندگان را گرد می‌آوریم.

(۳) حتی اگر در عبارت «یوم نحشر من کل امة فوجاً ممن یکذب بآیتنا»، اولین «من» تبعیضیه باشد، لزوماً با دلالت بر قیامت ناسازگار نیست، بلکه می‌توان چنین گفت که در قیامت از بعضی امت‌ها، عده‌ای از تکذیب‌کنندگان در جای ویژه‌ای محشور می‌شوند.

(۴) استدلال اثبات‌کنندگان رجعت، مقدمه‌هایی مخفی دارد: «حشر قیامت همگانی است. این حشر همگانی نیست؛ پس قیامت نیست و از حشر دیگری سخن می‌گوید. طبق روایات، رجعت ثابت است و در آن تنها عده‌ای محشور می‌شوند؛ پس این آیات از رجعت سخن می‌گویند». یا به عبارت ساده‌تر: «می‌دانیم که دو حشر داریم: قیامت که همگانی است و رجعت که تبعیضی است. حشر در این آیه، همگانی نیست؛ پس قیامت نیست. تبعیضی است؛ پس رجعت است». در واقع، وجود رجعت پیش‌فرض است؛ حال آن‌که مدعیان در صورتی می‌توانند ادعای صراحت کنند که از این آیه بدون هیچ پیش‌فرضی وجود رجعت را اثبات کنند.

۲. آیاتی با دو صراحت

منظور آیاتی است که هر دو گروه (نفی‌کنندگان و اثبات‌کنندگان رجعت) آن‌ها را صریح در اثبات ادعای خود می‌یابند. بیشتر این آیات درباره تعدد احیا و اماته است:

۲-۱. «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره:

۲۸)؛ شما که مردگان بودید و خدا جان‌تان داد و بار دیگر بمیراندتان و باز جان‌تان دهد و باز بسوی او می‌روید چگونه منکر او می‌شوید؟

مدعیان صراحت در اثبات رجعت معتقدند که عطف با «ثم»، ظاهر در مغایرت معطوف و معطوف‌علیه است؛ پس «يُحْيِيكُمْ» و «ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» به یکدیگر مرتبط نیستند بلکه هر یک، مرحله جداگانه‌ای از مراحل میراندن و جان بخشیدن است. یعنی آیه بیانگر پنج مرحله است: بازگشت به سوی خداوند آخرین مرحله یعنی قیامت است، پس معطوف علیه آن «يُحْيِيكُمْ» باید مربوط به مرحله‌ای غیر از قیامت باشد. حیات یافتنی که پس از مرگ و پیش از قیامت باشد! روشن است که تنها رجعت یا چیزی شبیه آن است! (حرعاملی، ۱۴۲۲ق: ۹۹). بنابراین مراحل مذکور در آیه چنین است: مرگ از این دنیا، حیات برزخی در عالم قبر، مرگی دیگر، زنده شدن برای رجعت، بعث و نشر قیامت.

مدعیان صراحت در نفی رجعت می‌گویند که این آیه، از موت ما پیش از حیات کنونی مان، موت ما در پایان عمرمان در این دنیا و احیای مجدد ما در قیامت سخن می‌گوید؛ یعنی عدم خلق و حیات دنیا، مرگ، خلق مجدد در قیامت (سنگلجی، ۱۳۲۳: ۳۰).

ارزیابی: در عطف با «ثم» لزوماً معطوف و معطوف‌علیه مغایر یکدیگر نیستند، بلکه گاهی «ثم» برای انتقال به غایت استفاده می‌شود که به نظر می‌رسد در این آیه نیز برای بیان غایت احیای پیشین به کار رفته است، نه آن‌که بیانگر مرحله‌ای دیگر از احیا و امانه باشد؛ همچنین در زبان عربی موت و امانه مشروط به حیات مسبق نیست، بلکه موت، تنها حالتی در برابر حیات است و ملاک حیات، حرکت است. تعبیر میّت از انسان پیش از تولد روا است؛ چراکه جنین انسان تا پیش از چهار ماه عرفاً فاقد ملاک حیات، یعنی حرکت عرفی است.

ضمن آن‌که این مراحل چهارگانه از عدم آغاز شده و نه از مرگ در این دنیا؛ چراکه خطاب به ما، انسان‌هایی زنده و در حیات است. به انسان‌هایی که الان در حیات زمینی هستند، می‌گوید: مرده بودید! (کنتم أمواتا فأحياكم)؛ یعنی عدم!

۲-۲. «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ؟» گویند پروردگارا! دوبار ما را میراندی و دوبار زنده کردی که به گناهان خویش معترف شدیم آیا راه برون‌شدنی هست؟ (غافر: ۱۱)

ادّعی صراحت در اثبات این است که مراحل مذکور در آیه با موت آغاز شده و بیانگر دو امانه و دو احیا است؛ بی‌آن‌که نافی امانه‌ها و احیاهای بیشتری باشد. اولین «موت» انسان، پس

از حیات دنیا است و اولین حیات او پس از مرگ، در قبر است؛ اما چون حیات قبر حیات کاملی نیست، صدق احیا بر آن تامّ نبوده و می‌توان حیات برزخی را در عداد احیایا نشمرد. بدین ترتیب مراحل مذکور در آیه چنین است: مرگ از دنیا، حیات در رجعت، مرگ از رجعت، حیات در قیامت (حرعاملی، ۱۴۲۲ق: ۹۹).

ادّعی صراحت در نفی این است که مراحل مذکور در آیه چنین است: نطفه، تولد، مرگ از دنیا، حیات در قیامت (سنگلجی، ۱۳۲۳: ۲۸). اما اگر رجعت را در نظر بگیریم، مراحل چنین خواهد بود: نطفه، تولد، مرگ از دنیا، حیات در قبر، مرگ در قبر، حیات در رجعت، مرگ از رجعت، حیات در قیامت (طوسی، بی تا، ۹: ۶۰).

ارزیابی: قید عدد ظاهر در حصر است، مگر قرینه صارفه‌ای باشد (سبحانی، ۱۳۸۶: ۱۰۰). در این آیه، از تعداد اماته و احیا سخن رفته است، بی آن‌که قرینه صارفه‌ای باشد؛ پس نمی‌توان آیه را طوری تفسیر کرد که بیش از دو اماته و احیا را شامل شود. در این آیه، تمام کافران از دو حیات و دو موت خویشتن سخن می‌گویند. اگر رجعت جزو این موت و حیات باشد، باید قائل به رجعت همگانی شویم! حال آن‌که بیشتر روایات از رجعت عدّه‌ای خاص، یعنی ممحضین در ایمان و کفر سخن می‌گویند. با ادّعی صراحت، مراحل چنین خواهد بود: مرگ از دنیا، حیاتی دیگر، مرگی دیگر، حیات قیامت. هیچ قرینه‌ای در خود آیه یا پیش و پس از آن نیست تا حیات و مرگی که در میان واقع شده را رجعت بدانیم. پیش فرض ناشی از روایات است که ذهن را به سوی رجعت برده است که این چنین نمی‌توان ادّعی «صراحت» کرد.

۲-۳. «وَحَرَامٌ عَلٰی قَرْیَةٍ اَهْلَكْنَاهَا اَنْهُمْ لَا يُرْجَعُونَ. حَتّٰی اِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ» (انبیا: ۹۵-۹۶)؛ بر [مردم] دهکده‌ای که هلاکش کرده‌ایم، روا نیست که بازگردند تا وقتی که یأجوج و مأجوج گشوده شوند و از هر بلندی شتابان شوند.

ادّعی صراحت در اثبات این است که آیه می‌گوید: «قریه‌هایی که هلاک کردیم برنمی‌گردند، مگر زمانی که یأجوج و مأجوج برگردند». پس همزمان با بازگشت آن دو، آن هلاک شدگان نیز برمی‌گردند. می‌دانیم که خروج آن دو از نشانه‌های مربوط به ظهور امام زمان و برپایی رجعت است (صادقی، ۱۴۱۹، ۱: ۳۳۰).

ادّعی صراحت در نفی این است که با خروج یأجوج و مأجوج «قومی که با عذاب هلاک شده‌اند نیز مبعوث می‌شوند.»^۲ می‌دانیم خروج آن دو از نشانه‌های برپایی قیامت است؛ یعنی اقوام هلاک‌شده در قیامت مبعوث می‌شوند. با این حساب، آیه مذکور درباره قیامت و از موضوع

رجعت خارج است. معنای محتمل دیگر چنین است: «قریه‌ای را که هلاک کردیم به دنیا برگشت نخواهند نمود» (سنگلجی، ۱۳۲۳: ۲۸) که به صراحت بازگشت به این دنیا را نفی می‌کند. ارزیابی: آیه خالی از صراحت است؛ چه در اثبات چه در نفی! اگر صریح بود، مورد اختلاف واقع نمی‌شد.

۳. آیات صریح در نفی رجعت

۳-۱. ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَمَتَاعٌ الْعُرُورِ﴾ (آل عمران: ۱۸۵)؛ همه چشنده مرگ هستند و روز رستاخیز پاداش‌های شما را تمام می‌دهند. هر که از جهنم دور شود و او را به بهشت وارد کنند، کامیاب شده و زندگی این جهان به جز مایه فریب نیست.

مدعیان صراحت در نفی معتقدند که رجعت، بازگشت برای دریافت سزا در همین دنیا است. اما طبق این آیه که بیانگر قانونی شامل و ثابت است، همگان (کل نفس) سزای خود را تنها (إنما: ظاهر در حصر) در قیامت دریافت می‌کنند. همه آیات ظالمان و کافران را به قیامت وعید داده است. چنین آیاتی به روشنی بیان می‌کند که این دنیا تنها دار مسئولیت است. سزای اعمال نه در این دنیا، بلکه در آخرت است. پس قول به رجعت خلاف صریح قرآن درباره نظام سزا است و با قرآن در تناقض است.^۳

مخالفان قائلند که ممکن است در پاسخ چنین گفته شود:

۱) «إنما» لزوماً بیانگر حصر حقیقی نیست و در این آیه تنها ادات تأکید است و تأکید آیه بر دریافت سزا و تحقق وعید در قیامت است؛ یعنی حتی اگر وعید در این دنیا محقق شود، در قیامت نیز باز سزای خود را دریافت خواهند کرد. بنابراین مقصود آن نیست که وعید «تنها» در آخرت محقق می‌شود، بلکه حتماً در آخرت محقق خواهد شد؛ اما درباره تحقق در این دنیا، ساکت است.

۲) موضوع آیه، توفای اجور است؛ یعنی دریافت کامل اجور. دریافت کامل اجور در آخرت منافاتی با دریافت بخشی از آن در هنگامه رجعت به همین دنیا ندارد، بلکه چه بسا گفته شود خود، مشعر آن است که دریافت جزا یا سزا از پیش آغاز شده و در قیامت دریافت آن کامل می‌شود.

۳) طبق اندیشه صدرایی، رجعت مرحله‌ای از آخرت است. مرحله‌ای است میان دنیا و آخرت با حفظ پیوستگی به هر دو مرحله وجودی؛ بنابراین همچنان که منفک از دنیا نیست، از

آخرت نیز منفک نیست. سزا و جزا از این دنیا، آغاز و طی مراتب و مراحل مختلف وجودی در آخرت کامل می‌شود. پس دریافت سزا در رجعت منافاتی با دریافت آن در آخرت ندارد (موسوی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۵۹-۱۶۳).

ارزیابی: این آیه هرچند بیانگر اصل کلی جزا و سزا است، اما به معنی انکار هر گونه دریافت در این دنیا نیست. به نظر می‌رسد این که قرآن ظالمان، کافران و منکران معاد را به قیامت وعید داده است، از این باب است که دریافت در آن عالم حتمی است؛ اما از باب هرگونه دریافت در این دنیا نیست. «توفی» مشعر به تقسیط نیست تا گفته شود سزا و جزا از پیش و چه بسا در رجعت آغاز شده و در قیامت کامل می‌شود. وصف به «توفی» مشعر به کامل بودن است و نه تقسیط؛ مانند آیه‌های «وَإِنَّا لَمَوْفُوهُم نَصِيبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ»^۱ (هود: ۱۰۹) (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۲: ۲۲۳) و نیز «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى، ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى»^۲ (نجم: ۳۹-۴۱)؛ همچنین تبیین و تحلیل صدراپی از رجعت، برآمده از یک نظام فلسفی خاص است و نه برآمده از قرآن؛ بنابراین تاب مقاومت در برابر ظواهر قرآنی را ندارد و شایسته نیست با مفروض گرفتن دستگاهی فلسفی، ظواهر آیات را نادیده گرفته و سعی در تأویل در راستای پیش‌فرض‌های خود داشت.

۲-۳. «الْمَ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٍ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» (یس: ۳۱-۳۲)؛ مگر ندانسته‌اند که پیش از آن‌ها چه نسل‌ها را هلاک کرده‌ایم؟ آن‌ها سوی‌شان باز نمی‌گردند.

مدعیان صراحت در نفی این‌گونه معتقدند که هرچند در معنی دقیق این آیه اختلاف است: «مردمان قرن‌های گذشته که پیش از آنها هلاک کردیم، به دنیا باز نخواهند گشت» (سنگلجی، ۱۳۲۳: ۲۸)؛ «از تکذیب‌کنندگان که هلاک شدند کسی برنگشت تا تکذیب‌کنندگان بعدی را تذکر بدهد که بعثی پس از مرگ خواهد بود» (مغنیه، ۱۴۲۴، ۶: ۳۱۳)؛ «آیا فکر می‌کنند مکذیبی که هلاک شدند پس از مرگ برای دریافت سزا برانگیخته نمی‌شوند؟» (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۱۹: ۱۴۴)؛ اما آنچه متفق‌علیه از این آیه فهمیده می‌شود، انکار بازگشت است. پیش از قیامت کسی به این دنیا بر نمی‌گردد و این، به معنای مخالفت صریح با ایده رجعت است و این آیه

۱. و ما نصیب آن‌ها را بی‌کاست می‌دهیم.

۲. و انسان جز [حاصل] کوشش خویش را ندارد و کوشش وی به زودی دیده می‌شود آنگاه پاداش کاملش می‌دهد.

بیانگر نظامی ثابت و بی استثنا در این عالم است.

مخالفان معتقدند که «أهلکنا» مشعر به نزول عذاب است؛ بنابراین می‌گوید آنان که با عذاب الهی از دنیا رفته‌اند فقط در قیامت باز می‌گردند. در نهایت، «آنان» در رجعت باز نخواهند گشت؛ اما آیه نافی رجعت سایرین نیست (حرعاملی، ۱۴۲۲ق: ۱۰۳).

ارزیابی: (۱) «أهلکنا» مشعر به نزول عذاب نیست، بلکه اعم است و شامل مردن طبیعی هم می‌شود. در این آیه هم دلیلی در ظاهر آیه بر حصر به مُردن در پی عذاب نیست (صادقی، ۱۳۶۵، ۲۵: ۴۳).

(۲) به طور قطع، بسیاری از کسانی که با عذاب هلاک شده‌اند، ممحضین در کفر بوده‌اند؛ پس برعکس! اتفاقاً با تعریفی که قائلان، از رجعت ارائه می‌دهند (بازگشت ممحضین در ایمان و ممحضین در کفر)، آنان که به سبب تمحّض در کفر با عذاب الهی از این دنیا رفته‌اند، باید در رجعت محشور شوند.

(۳) با توجّه به سیاق، این آیات از قیامت حکایت می‌کند: «يَا حَسْرَةً عَلَي الْعِبَادِ. مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ» (یس: ۳۰-۳۲) و از بدحالی کسانی که رسولان را مسخره کردند حکایت دارد. آیا ایشان درک نمی‌کنند که مردگان باز نمی‌گردند و فرصت جبران ندارند؟! ایشان نیز پس از مرگ به دنیا باز نمی‌گردند تا کارهای خود را جبران کنند. همگان تنها در آخرت محشور خواهند شد.

۳-۳. «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون: ۹۹-۱۰۰)؛ و چون مرگ یکی‌شان در رسد، گوید پروردگارا! مرا باز گردان؛ شاید در آنچه واگذاشته‌ام عملی شایسته کنم، هرگز. این کلمه‌ای است که وی گوینده آن است، پیش رویشان حایلی هست تا روزی که برانگیخته شوند. مدعیان صراحت در نفی معتقدند که «وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» هم معنای برزخ (فاصله و مانع) روشن است و هم یوم یبعثون (قیامت). آیه گوید: میان آنان و دنیا مانع و فاصلی است تا روز قیامت؛ یعنی راهی به دنیا ندارند تا روز قیامت. این، یعنی انکار بازگشت به دنیا پیش از قیامت (رک: سنگلجی، ۱۳۲۳: ۲۹).

مخالفان قائلند که با توجّه به نکات زیر این آیه با رجعت منافات ندارد:

(۱) آنچه رد شده درخواست «کافرین» است. رجعت سایرین نفی نشده است، حتی در آیه

لفظی نیست که بر مطلق کفار دلالت کند؛ پس این آیه نه تنها بازگشت غیرکفار را نفی نکرده، بلکه بازگشت همه کافران را نیز نفی نکرده است (حرعاملی، ۱۴۲۲ق: ۳۸۴).

۲) درخواست آنان از این رو رد شده که برای اصلاح بوده است. این آیه، درخواست کافران برای بازگشت به این دنیا جهت انتفاع، یعنی اصلاح را نفی کرده است (صادقی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۳۴۸)؛ حال آن که رجعت، دار تکلیف نیست تا فرصتی برای جبران و اصلاح باشد. ۳) این کافران هنگامه موت خواستار بازگشت شده‌اند. این، درخواستی است که رد شده و نه بازگشت به دنیا پس از تحقق موت (حرعاملی، ۱۴۲۲ق: ۳۸۴).

۴) «یوم بعث» اعم از قیامت است. چه بسا که منظور روز رجعت باشد و ایشان خواسته‌اند قبل از وقت رجعت برانگیخته شوند؛ بنابراین درخواست ایشان رد شده است (همان).

۵) شاید ایشان خواسته‌اند که با تمام احوالاتی که در دنیا داشته‌اند، در رجعت بازگردند؛ برای مثال، با همان طول عمر، خانواده و... بدین جهت درخواست‌شان رد شده است (همان).

ارزیابی: ۱) سبب ردّ درخواست آنان «لعلی أعمل صالحاً» نیست تا گفته شود به جهت انتفاع مجدد، یعنی اصلاح، درخواست آنان رد شده است یا گفته شود که رجعت دار تکلیف نیست، بنابراین بازگشت در رجعت رد نشده است، بلکه سبب ردّ درخواست، «بَرَزْخُ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» است. درخواست آنان رد می‌شود؛ چون میان این دو دنیا فاصله و مانعی است. آیه بیانگر این نظام کلی است که امکان بازگشت به این دنیا نیست. مدعیان صراحت در نفی، این آیه را- که زبان حال است و نه بیان دقیق گفت‌وگوها- بیانگر نظام کلی عالم می‌دانند.

۲) حال که درخواست بازگشت در هنگامه موت رد شده است، به طریق اولی پس از مرگ نیز رد می‌شود.

۳) «یوم بعث» ظهور در قیامت دارد، مگر قرینه صارفه‌ای باشد که در این آیه نیست.

۴) این که سبب ردّ درخواست آنان احتمالاً بازگشت با همه تفصیل پیشین بوده، احتمال بی‌قرینه‌ای است، ارزشی ندارد و محلّ اعتنا نیست.

۴-۳. مجموعه آیات ردّ درخواست بازگشت به این دنیا و مهلت مجدد

آیه اول: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُفِّقُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (انعام: ۲۷-۲۸)؛

اگر می‌دیدید آن دم که بر آتش نگاه‌شان داشته‌اند و گویند: ای کاش بازگشت می‌یافتیم تا

نشانه‌های پروردگار خویش را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم [چنین نیست]، بلکه آنچه را قبلاً به غفلت می‌سپرده‌اند بر آن‌ها نمودار شده و اگر بازگشت یابند، به چیزی که از آن منع‌شان کرده‌اند، باز می‌گردند که آن‌ها دروغگویان‌اند.

آیه دوم: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (سجده: ۱۲)؛ اگر ببینی وقتی گناه‌کاران در پیشگاه پروردگارشان سرها به زیر افکنده [گویند] پروردگارا دیدیم و شنیدیم، بازمان گردان تا عملی شایسته کنیم که ما به یقین رسیده‌ایم.

آیه سوم: «وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كَرِهْنَا لَنَأْكُلَنَّهُمْ ذُرًّا وَمَا نَكْتُمُوهُمْ أُصُفًا أَفَرَجَعْتُمْ سِرَاتِنَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ» (بقره: ۱۶۷)؛ و پیروان گویند: ای کاش ما را بازگشتی بود تا از آن‌ها بیزار می‌شدیم؛ چنانکه از ما بیزار شدند. بدین‌سان خدا اعمال‌شان را به آن‌ها می‌نماید که برای‌شان پشیمانی‌ها است و از آتش برون‌شدنی نیستند.

مدعیان صراحت در نفی معتقدند که چیستی و چگونگی نظام عالم را باید از قرآن فهمید. درباره رجعت آنچه از قرآن به روشنی درمی‌یابیم، نفی قاطعانه بازگشت به این دنیا است. گفتنی است که بازگشت برخی در اتم‌های پیشین اولاً برای مجازات در این دنیا نبوده، پس رجعت اصطلاحی شیعه نبوده است؛ همچنین این موارد، حالت اعجاز و استثنا بوده است، نه آن‌که بخشی از نظم و نظام کلی این دنیا باشد. ضمن این‌که این آیات در نهایت دال بر امکان وقوع رجعت است و نه اخبار از وقوع آن در آینده. در میان آیه‌های مذکور نیز دو آیه اول به صراحت درخواست دوزخیان برای بازگشت به این دنیا را رد می‌کند. مفاد آیه سوم نیز آن است که اهل جهنم هیچ‌گاه از آتش خارج نخواهند شد (سنگلجی، ۱۳۲۳: ۲۹) و به رغم آرزوی‌شان به این دنیا باز نخواهند گشت؛ بنابراین محضین در کفر و نفاق به این دنیا باز نخواهند گشت.

مخالفان معتقدند که به آیاتی استشهد شده است که بیانگر تمنا و درخواست دوزخیان برای برگشت به این دنیا «جهت اصلاح» رفتارشان است. آیات مذکور این درخواست را رد می‌کند. از آن جهت که هنگامه دریافت سزا است و نه فرصتی برای اصلاح، آیات مورد نظر داخل در موضوع رجعت نیستند و استناد به آن‌ها ناتمام است.

ارزیابی: به نظر می‌رسد اشکال وارد است.

آیه چهارم: «وَأَنْذَرْنَا النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْلَمَ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلِ مَا لَكُم مِّنْ زَوَالٍ» (ابراهیم: ۴۴)؛ بترسان کسان

را از روزی که عذاب موعود برایشان بیاید و آن‌ها که ستم کرده‌اند، گویند: «پروردگارا! ما را تا مدتی نزدیک بازپس بر تا دعوت تو را اجابت کنیم و پیرو پیمبران شویم»، مگر شما نبودید که پیش از این قسم خوردید که زوال ندارید.

مدعیان صراحت در نفی، اعتقاد دارند که بدکاران در آستانه هلاکت درخواست فرصت مجدد می‌کنند. لازمه آن بازگشت به دنیا است، ولی درخواست ایشان رد می‌شود.

نظر مخالفان نیز این است که طبق آیه، ظالمان در هنگام نزول عذاب درخواست می‌کنند که عذاب به تأخیر بیفتد تا رویه خود را اصلاح کنند؛ پس موضوع، انتقال مجدد به این دنیا نیست، بلکه تنها تغییر در قضای حتمی الهی، یعنی هلاکت آنان با عذاب است؛ بنابراین آیه، داخل در موضوع رجعت نیست و آنان پس از حتمیت عذاب، فرصت مجدد برای اصلاح می‌خواهند؛ حال آن‌که توبه پس از حتمیت عذاب پذیرفته نیست.^۴ آیه بیانگر این قاعده است که تغییر پس از حتمیت عذاب پذیرفته نمی‌شود.

ارزیابی: به نظر می‌رسد هر دو اشکال وارد است.

نتیجه‌گیری

۱) آیات حاکی از قدرت خداوند تنها بر امکان وقوع رجعت دلالت دارد؛ در حالی که امکان آن محلّ نزاع نیست؛ پس شایسته نیست این آیات را در میان دلایل رجعت برشماریم.

۲) آیات حاکی از بازگشت مردگان در اّمّت‌های پیشین تنها در صورتی که به روایت نبوی «حذو النعل بالنعل» ضمیمه شوند، می‌توانند قرآنی باشند که به میان ادلّه رجعت راه یابند؛ اما نه به صورت مستقل، بلکه به صورت حاشیه و تعلیقی بر روایت نبوی مذکور.

۳) اثبات‌کنندگان رجعت قائلند که آیات ۸۲ و ۸۳ نمل با صراحت، بر وقوع رجعت در آینده برای اّمّت اسلام دلالت دارد. با بررسی این دو آیه روشن شد که ادّعای صراحت، قابل اثبات نیست.

۴) از آیات ۲۸ بقره، ۱۱ غافر و ۹۵-۹۶ انبیا هم اثبات‌کنندگان و هم نفی‌کنندگان رجعت استفاده و ادّعای صراحت می‌کنند. به نظر رسید این آیات نه صراحتی در اثبات رجعت دارد و نه صراحتی در نفی آن.

۵) نفی‌کنندگان به آیات ۱۸۵ آل عمران، ۲۷ انعام، ۱۲ سجده، ۱۲۷ بقره، ۴۴ ابراهیم، ۳۱-۳۲ یس و ۹۹-۱۰۰ مؤمنون استناد می‌کنند؛ هرچند این آیات، بازگشت به این دنیا را نفی کرده‌اند، اما به نظر نمی‌رسد بتوان گفت تمامی این آیات صریح در نفی ایده رجعت است.

۶) ادعای صراحت نه در جانب اثبات پذیرفتنی است، نه در جانب نافی. اگر آیات «صراحت» داشت، موضوع محل اختلاف نمی‌شد. همه آیات مورد ادعا در نهایت، ظاهر و محتاج معاضدت روایات است.

پی‌نوشت

«۱» شیعه و سنی از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «أنتم أشبه شیئ ببني اسرائيل والله ليكوننَّ فيكم ما كان فيهم، حذو النعل بالنعل والقُذَّة بالقُذَّة. حتى لو دخلوا جحر ضب لدخلتموه» (ابن‌شاذان، ۱۳۵۱: ۴۲۶) یا بنا بر نقلی دیگر: «يكون في هذه الامة مثل ما يكون في الامم السالفة [بني اسرائيل]، حذو النعل بالنعل، والقُذَّة بالقُذَّة» (صدوق، ۱۳۸۹: ۶۲). قُذَّة به پری که در بالای تیر قرار می‌گرفته، اطلاق می‌شود. تمامی این پرها (قُذذ) به اندازه یکدیگر بریده می‌شدند؛ چنانکه کاملاً جفت و برابر یکدیگر باشند. «القُذَّة بالقُذَّة» مثالی در برابری و عدم تفاوت دو چیز با یکدیگر است (ابن‌شاذان، ۱۳۵۱: ۴۲۶، حاشیه محدث ارموی).

«۲» مشرکان می‌پنداشتند آنان که با عذاب مرده‌اند، نابود شده و بعد از مرگ برای عذاب، زنده و محشور نمی‌شوند. این آیه درصدد پاسخ به ایشان است. (مغنیه، ۱۴۲۴، ۵: ۲۹۸)

«۳» هرچند این نوشتار ناظر به اختلافات درون مذهبی است اما از آنجاکه اهل سنت بیشتر با تکیه به این آیه، قرآن را به صراحت نافی رجعت می‌دانند آن را بیان کردیم، البتّه علامه فضل‌الله و مغنیه نیز با این که نافی رجعت یا مخالفت صریح آن با قرآن نیستند، اما بر اساس این آیه، دنیا را تنها دار عمل دانسته‌اند و نه دار دریافت سزا (قفاری، بی‌تا، ۹۲۸؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۶: ۴۳۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ۲: ۲۲۳).

«۴» «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء: ۱۸)؛ بازگشت از آن کسانی نیست که بدی همی‌کنند تا چون مرگ یکی‌شان در رسد، گوید، اینک توبه می‌کنم و نه آنها که می‌میرند و کافرند، اینان عذابی الم انگیز برای‌شان آماده کرده‌ایم.

منابع

قرآن مجید

۱. ابن‌شاذان، فضل، (۱۳۵۱)، *الإيضاح*، تحقیق: جلال‌الدین ارموی، تهران، دانشگاه تهران.
۲. پاینده، ابوالقاسم (بی‌تا)، *ترجمه قرآن*، بی‌جا، بی‌نا.
۳. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۲ق)، *ایضاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، تحقیق: مشتاق مظفر، قم، دلیل‌ما.

۴. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۶)، *الموجز في اصول الفقه*، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۵. سنگلجی، شریعت، (۱۳۲۳)، *محو الموهوم*، بی جا، چاپخانه تابان.
۶. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۱۹ق)، *البلاغ في تفسير القرآن بالقرآن*، قم، مؤلف.
۷. _____، (۱۳۶۵)، *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۸. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۸۹)، *الاعتقادات*، قم، مؤسسه الامام المهدي علیه السلام.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، *الميزان في تفسير القرآن*، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
۱۰. طریحی، فخرالدین، (۱۹۸۵م)، *مجمع البحرين*، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبيان في تفسير القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، *تفسير من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک للطباعة والنشر.
۱۳. القفاری، ناصر، (بی تا)، *اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية عرض ونقد*، بی جا، بی نا.
۱۴. لاهیجی، حسن (۱۳۸۴)، *سّر مخزون*، تحقیق: علی صدرايي خویی، تبریز، بنیاد فرهنگي نیمه شعبان.
۱۵. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، *الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.